موضوع: وجوب جلوس و اطمینان/ نسیان/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[نسیان تسلیم 1](#_Toc181444382)

[دلیل محقق نایینی بر بطلان نماز 1](#_Toc181444383)

[بررسی اشکال آقای نائینی به صاحب عروه 1](#_Toc181444384)

[دلیل آقای حکیم بر بطلان نماز 1](#_Toc181444385)

[اشکال آقای خویی به آقای حکیم 1](#_Toc181444386)

[اشکال به کلام آقای خویی 1](#_Toc181444387)

[بررسی کلام آقای خویی در شرطیت طهارت در اکوان متخلله 1](#_Toc181444388)

[اشکال به آقای خویی 1](#_Toc181444389)

[وجوب جلوس 1](#_Toc181444390)

[اطمینان 1](#_Toc181444391)

[اکتفا به السلام علینا 1](#_Toc181444392)

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل في التسليم و هو واجب على الأقوى و جزء من الصلاة، فيجب فيه جميع ما يشترط فيها من الاستقبال و ستر العورة و الطهارة و غيرها، و مُخرج منها و محلّل للمنافيات المحرّمة بتكبيرة الإحرام؛ و ليس ركناً ، فتركه عمداً مبطل، لا سهواً؛ فلو سها عنه و تذكّر بعد إتيان شيء من المنافيات عمداً و سهواً أو بعد فوات الموالاة، لا يجب تداركه ؛ نعم، عليه سجدتا السهو للنقصان بتركه؛ و إن تذكّر قبل ذلك أتى به و لا شيء عليه، إلّا إذا تكلّم، فيجب عليه سجدتا السهو. و يجب فيه الجلوس، و كونه مطمئنّا. و له صيغتان، هما: «السّلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»، و «السّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته»، و الواجب إحداهما، فإن قدّم الصيغة الاولى كانت الثانية مستحبّة، بمعنى كونها جزءا مستحبّيّا لا خارجا، و إن قدّم الثانية اقتصر عليها.[[1]](#footnote-2)

# نسیان تسلیم

بحث در این بود که کسی بعد از اتیان منافی نماز مانند حدث یا بعد از منافات عرفیه که صورت نماز محو می‌شود، به یاد بیاورد که نماز را فراموش کرده است. مختار ما این بود که نماز صحیح است مطلقا. آقای نائینی[[2]](#footnote-3) و آقای حکیم[[3]](#footnote-4) فرمودند نماز باطل است.

### دلیل محقق نایینی بر بطلان نماز

دلیل آقای نائینی برای بطلان نماز این بود که «سلام» مخرج از نماز است نه نسیان سلام. لذا تا زمانی که سلام داده نشود در اثنای نماز هستیم. در هنگام فوت موالات عرفی نیز چون اثنای نماز آنقدر صبر کرده ایم که صورت نماز محو شود نماز باطل می‌شود.

### بررسی اشکال آقای نائینی به صاحب عروه

آقای خویی مطلبی را به نائینی نسبت می‌دهد و می‌فرمایند که بعضی از شاگردان ایشان نیز این را گفته اند. ایشان به صاحب عروه نقضی وارد کرده اند. صاحب عروه می‌فرماید که اگر قبل از سلام و فوت موالات عرفی، یکی از منافی هایی که فقط در فرض عمد منافی است مانند تکلم، از او صادر شود و بعد به یاد بیاورد که سلام نداده است، باید سلام بدهد و بعد از نماز به خاطر تکلم زائد سجده سهو انجام دهد. اشکال آقای نائینی این است که اگر اعتقاد به اتیان سلام یا نسیان سلام، مخرج است، وجهی برای سجده سهو در این فرض نیست چون تکلم بعد از خروج از نماز بوده است و اگر نسیان سلام مخرج نیست و واقع سلام مخرج است، نباید بعد از اتیان به منافی مطلق، حکم به صحت نماز کرد و قائل به خروج از نماز با تشهد شد[[4]](#footnote-5).

اگر واقعا این مطلب را مرحوم نائینی فرموده باشد به ایشان اشکال وارد خواهد بود. زیرا در فرضی که بعد از حدث ملتفت می‌شود که سلام را فراموش کرده توسط حدیث لا تعاد حکم به صحت نماز می‌شود که لازمه‌اش این است که با تشهد و قبل از حدث از نماز خارج شده است. اما در فرضی که سهوا تکلم کرده و بعد ملتفت شده که سلام نداده است قطعا نماز باطل نبوده و نیاز به لاتعاد نیست؛ زیرا در اثنای نماز و در رکعت اول هم تکلم سهوی موجب بطلان نماز نمی‌شود. در این فرض نیاز به حدیث لا تعاد نبوده و علی القاعده گفته می‌شود که شخصی در اثنای نماز، تکلم سهوی کرده و سجده سهو بر او واجب است. کسی قائل نیست که اعتقاد به سلام یا نسیان سلام علی أی تقدیر مخرج است؛ بلکه در جایی که حدیث لا تعاد جاری بشود ما قائل به این مطلب هستیم بنابراین فرمایش آقای نائینی درست نیست.

### دلیل آقای حکیم بر بطلان نماز

آقای حکیم فرموده اند: روایت «تحلیلها التسلیم» یعنی محلل محرمات نماز و مخرج از نماز سلام است. در نتیجه سلام دو ویژگی دارد هم جزء اخیر است و هم مخرج از نماز است. حدیث لا تعاد اطلاق ندارد که به لحاظ غیر حکم به جزئیت یا شرطیت یا مانعیت، بر سایر احکام نماز نظارت داشته باشد. اگر سلام فقط جزء اخیر نماز بود، مانند سایر اجزای فراموش شده، لا تعاد جزئیت، این جزء منسی را هم رفع می‌کرد، اما ویژگی دوم سلام مخرج بودن از نماز است و لا تعاد نسبت به حکم مخرجیت سلام اطلاق ندارد و سلام هنوز تنها سبب خروج از نماز است در حالیکه باید این حکم که تنها سلام مخرج از نماز است، برداشته شود. بنابراین وقتی منافی مانند صدور حدث یا استدبار قبله صادر می‌شود، حکم می‌شود که هنوز از نماز خارج نشده اید و تنها سبب خرج از نماز، سلام است پس در اثنای نماز حدث صادر شده یا استدبار قبله شده، در نتیجه نماز باطل است[[5]](#footnote-6).

## اشکال آقای خویی به آقای حکیم

آقای خویی فرموده‌اند: اولا روایات تحلیلها التسلیم ضعیف السند هستند و در روایت معتبر نقل شده «فَإِنَّ آخِرَ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمُ»[[6]](#footnote-7). در نتیجه سلام دو حکم ندارد. حکم نماز، همان جزء اخیر بودن است و مخرج بودن دلیلی ندارد.

ثانیا قطعا روایاتی که می‌گوید که سلام سبب خروج از نماز است اطلاق آن اراده نشده و ناظر به فرضی نیست که در وسط نماز اتیان منافیات و قواطع مانند استدبار قبله بشود و بعد گفته شود که نماز هنوز باقی است و هنوز محرمات نماز وضعا یا تکلیفا حرام است و باید سلام داد. بنابراین مراد از «تحلیلها التسلیم» این است که تا در اثنای نماز هستی و بر تو چیزهایی حرام است سلام سبب خروج از آن است، «اذا کنت فی اثناء الصلاة فسبب تحلیل المحرمات هو السلام». پس در فرضی که وضویش را باطل کرده یا پشت به قبله می‌کند، «تحلیلها التسلیم» سالبه به انتفای موضوع است. اما حدیث لا تعاد در ما نحن فیه می‌گوید که این سلام جزء نیست و با تشهد از نماز خارج شده است در نتیجه شخص در اثنای نماز نبوده و «اذا کنت فی اثناء الصلاة فسبب الخروج عن الصلاة هو التسلیم» دیگر موضوع ندارد[[7]](#footnote-8).

## اشکال به کلام آقای خویی

در مورد اشکال اول آقای خویی، قبلا اشاره شد که روایات «تحلیلها التسلیم» اجمالا قطعی السند هستند. اما اشکال دوم ایشان مفهوم نیست. اگر در استظهار آقای حکیم اشکال دارید که فرمایش آقای تبریزی و مختار ما نیز هست که ظهور «تحلیلها التسلیم» در این است که آخرین جزء نماز، سلام است و بر جزء اخیر بودن سلام فوائدی مترتب می‌شود از جمله اینکه از نماز خارج می‌‌شویم نه اینکه دو ویژگی دارد. حال اگر سلام جزء اخیر نباشد چنانکه بر اساس حدیث لاتعاد جزء اخیر این نماز، تشهد است؛ تشهد سبب تحلیل محرمات می‌شود. کلام آقای حکیم که مفاد «تحلیلها التسلیم» وجود دو ویژگی برای سلام است، عرفی نیست.

اینکه جزء اخیر این فائده را دارد که مخرج از نماز است بیان حکمت آن است و در حکمت کافی است که در نوع مواردی که انسان متلفت است وجود داشته باشد.

 اما اگر استظهار آقای حکیم در دو ویژگی برای سلام را می‌پذیرید دیگر اشکال وارد نیست زیرا آقای حکیم می‌فرمایند: تنها سبب خروج قانونی از نماز صحیح، سلام است. به خروج غیر صحیح و خروج غیر قانونی کاری نداریم. واضح است کسی که خروج غیر قانونی دارد دیگر نیازی نیست سلام بدهد مانند کسی که از مرز به صورت غیر قانونی رد شده دیگر نیاز به نشان دادن گذرنامه ندارد.

علاوه بر اینکه حتی اگر انصراف تعبیر «تحلیلها التسلیم» به بیان جزء اخیر بودن سلام، پذیرفته نشود و بپذیریم دو ویژگی را برای سلام بیان می‌کند، حدیث لاتعاد نسبت به ویژگی مخرج بودن از نماز نیز اطلاق دارد زیرا این ویژگی نیز سنت است. در حدیث لا تعاد می‌فرماید: «السنة لاتنقض الفریضه» و غیر از آنچه در قرآن آمده، سنت است. جزئیت سلام و مخرجیت منحصره سلام نیز در قرآن بیان نشده است و مشمول اطلاق لاتعاد است.

حدیث لا تعاد نمی‌گوید که جزئیت آن رفع شده است بلکه می‌گوید تام تعبدی است و تمامیت بالفعل نماز متوقف بر این است که مخرجیت منحصره سلام را در این حالت بردارد.

## بررسی کلام آقای خویی در شرطیت طهارت در اکوان متخلله

آقای خویی مطلبی را فرموده[[8]](#footnote-9) که آقای حائری نیز به آن اشاره کرده اند. ایشان می‌فرماید: «لاصلاة الا بطهور» دلالت ندارد که در اکوان متخلله، طهارت شرط است. آقای خوئی این مطلب را در مساله طواف مطرح کردند که آقای زنجانی نیز دارند. آقای خوئی می‌فرماید: طواف باید همراه با طهارت باشد، یک شوط را انجام می‌دهیم، تجدید وضو می‌‌کنیم و قبل از فوت موالات، شوط دوم را انجام می‌دهیم. در این صورت مشکلی ایجاد نمی‌شود زیرا طهارت در آنات طواف که مشغول به طواف هستم شرط است، در آن لحظه‌ی متخلل که در او طواف نمی‌کنم، شرطیت طهارت دلیل ندارد. بعد می‌فرمایند اگر قبل از شوط رابع حدث صادر شد تسالم هست که طواف باطل می‌‌شود، اما لولا التسالم در این هفت شوط طواف، در هر شوطی که انجام می‌دهی یک بار احداث حدث کرده بعد سریع وضو بگیر و ادامه بده، اشکالی ندارد. در مورد نماز نیز «لا صلاة الا بطهور» یعنی افعال نماز همراه با طهارت باشد، اما در آنِ متخلل دلالت بر شرطیت طهارت نمی‌کند.

پس به نظر آقای خویی «لا صلاة الا بطهور» آنِ متخلل را نمی‌گیرد، اما ایشان نمی‌گویند که عمدا می‌‌توان احداث حدث کرد بلکه می‌فرمایند روایت دیگری داریم که «الحدث یقطع الصلاة»[[9]](#footnote-10) یعنی حدث ناقض نماز است. اما این روایت نیز نسبت فرض مورد بحث اطلاق ندارد. زیرا حدث زمانی ناقض است که در اثنای نماز باشد، وقتی حدیث لاتعاد سلام را از جزئیت ساقط کرد، دیگر در اثنای نماز نیستید و دلیل مطلقی هم نداریم که در آنات متخلله وضو شرط است تا گفته شود بعد از تشهد و قبل از حدث آنِ متخلل است پس این حدث در این آن متخلل واقع شده است.

آقای حائری هم بیانی دارد که روشن تر از بیان آقای خویی است ایشان می‌فرمایند: دلیل بر ناقضیت حدث در اثنای نماز اجماع است و قدرمتیقن از اجماع این است که بین دو رکن حدث واقع بشود مثلا بین رکوع و سجود و نه بین تشهد و سلام. [[10]](#footnote-11)

بیان آقای حائری صحیح نیست ‌چون لازمۀ کلام ایشان این است که بتوان قبل از سلام عمدا احداث حدث کرد مگر این‌که ایشان بفرماید اگر عمدا احداث حدث کنید شرط طهارت در سلام را از بین می‌رود. عمدۀ اشکال به آقای حائری این است که «الحدث ینقض الصلاة» اطلاق دارد و دلیل ناقض بودن حدث اجماع نیست.

## اشکال به آقای خویی

ما به آقای خویی نقض می‌کنیم که شخصی در حمام نماز می‌خواند و می‌‌گوید الله اکبر، بعد از الله اکبر تا زمانی که بسم الله نگفته آنِ متخلل است، لنگش را که ساتر عورت است باز می‌‌کند و می‌‌بندد، و این کار را در بین آیات سوره حمد که قرائت انجام نمی‌دهد تکرار می‌کند. اگر شرطیت ستر عورت در آنات متخلل لازم نباشد در اینجا نیز باید نماز صحیح باشد! انصاف این است که اینطور نیست که نماز تنها در زمانی باشد که اذکار نماز گفته می‌شود، بلکه نماز یک مرکب تدریجی است از الله اکبر شروع می‌شود تا آخرین جزء، نماز است. مثلا وقتی می‌گویند در هنگام سخنرانی با محاسنت بازی نکن. اگر در بین جملاتی که می‌گوید مکث کرده و با محاسنش بازی کند، به او می‌گویند که تو در سخنرانی با محاسنت بازی کردی و اینکه گفته شود که در آنِ متخلل من مشغول سخنرانی نیستم صحیح نیست زیرا سخنرانی یک مرکب تدریجی است.

علاوه بر اینکه آقای خویی اکل من القفا کرده اند. حتی اگر «لا صلاة الا بطهور» آنات متخلل را هم بگیرد ایشان می‌توانند بگویند که حدیث لاتعاد سلام را از جزئیت می اندازد و کشف می‌شود که با آوردن تشهد، آخرین جزء نماز را آورده اید. «لا صلاة الا بطهور» یعنی شرط صلات تا آخر این است که با طهارت باشید، و در این نماز که آخر آن، تشهد است طهارت وجود داشته اشت. زیرا «لاصلاة الا بطهور» نیز مربوط به اثنای نماز است ولو آنات متخلله را شامل بشود. پس این که ایشان در «لا صلاة الا بطهور» مشکل درست کردند که آنات متخلل را نمی‌گیرد و در ادامه فرمودند «الحدث ینقض الصلاة» نیز مختص به اثنای نماز است، تفاوتی در مساله ایجاد نمی‌کند. و اگر مانند ما، قائل باشید که قاعده لاتعاد سلام را از جزئیت می اندازد، کشف می‌شود که زمان وقوع حدث در اثنای نماز نبوده و آنِ متخلل نیز نبوده است حتی اگر لا صلاة الا بطهور، آنِ متخلل را هم شامل شود.

# وجوب جلوس

. و يجب فيه الجلوس

جلوس در سلام واجب است. در روایت فرموده : «اذا جلست فتشهد و سلم»[[11]](#footnote-12).

# اطمینان

و كونه مطمئنّا.

باید سلام در حال طمأنینه و استقرار باشد دلیل وجوب آن در حال سلام، همان دلیل شرطیت استقرار در سایر اذکار واجبه نماز است که ما دلیل معتبری غیر از اجماع بر این مطلب نیافتیم.

روایت «وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ»[[12]](#footnote-13) هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ضعیف است. زیرا ممکن است تمکن و استقرار در نماز مستحب باشد، و در این روایت فرموده تمکن در اقامه مستحب است همان‌طوری که در نماز مستحب است. مانند این که گفته شود برای زیارت حرم حضرت معصومه س وضو بگیرید همان‌طور که برای زیارت حرم امام رضا ع وضو می‌‌گیرید، معنای این جمله این نیست که وضو گرفتن برای زیارت حرم امام رضا واجب است بلکه یعنی ‌همان‌طوری که آنجا وضو مستحب است و وضو می‌‌گیری در اینجا هم وضو بگیر و مستحب است.

# اکتفا به السلام علینا

و له صيغتان، هما: «السّلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»، و «السّلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته»، و الواجب إحداهما، فإن قدّم الصيغة الاولى كانت الثانية مستحبّة، بمعنى كونها جزءا مستحبّيّا لا خارجا، و إن قدّم الثانية اقتصر عليها

عمده بحث در این است که آیا گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» در نماز کافی است یا خیر؟ نظر اول که مشهور متاخرین از جمله صاحب عروه، آقای خویی، آقای تبریزی قائل هستند این است که السلام علینا کافی است و در نتیجه ممکلف بین السلام علینا و السلام علیکم مخیر است. نظر دوم، نظر مشهور قدما است که می‌فرمایند السلام علینا کافی نیست و متعین است که «السلام علیکم و رحمه الله» گفته شود و مستحب است که قبل از آن السلام علینا گفته شود . آقای بروجردی[[13]](#footnote-14) و آقای سیستانی[[14]](#footnote-15) احتیاط واجب می‌کنند که اکتفا به السلام علینا نشود. نظر سوم نظر ابن طاوس[[15]](#footnote-16) بوده که معتقد است که هر دو واجب است. نظر چهارم وجوب السلام و استحباب السلام علیکم است. نظر پنجم نظر صاحب حدائق است که قائل هست السلام علینا مخرج نماز است و السلام علیکم محلل محرمات نماز است[[16]](#footnote-17). به این معنا که اگر نمی‌خواهید منافیات نماز را انجام بدهید، «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» را گفته و همینطور می‌نشینید تا هیئت نماز به هم بخورد، در اینجا با السلام علینا از نماز خارج شده اید. ولی اگر قصد انجام محرمات نماز را قبل از فوت موالات داشته باشید باید «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» را بگویید. تحلیل وضعی یعنی مخرج بودن با السلام علینا است و برای تصحیح نماز لازم است آورده شود و تحلیل تکلیفی با السلام علیکم است. ایشان این قول را جمع عرفی بین روایات دانسته اند. طبق این قول اگر السلام علیکم گفته نشود و پشت به قبله بشوید مرتکب معصیت شده اید.

این‌که آقای سیستانی السلام علینا را بنا بر احتیاط واجب کافی نمی‌دانند نتیجه‌اش این است که اگر شک کردید السلام علینا را درست گفته اید یا نه، نباید احتیاط کرده و تکرار نباید کنید. زیرا ممکن است که با السلام علیکم از نماز خارج می‌‌شوید و السلام علینا کلام آدمی است، ‌با کلام آدمی در نماز، نماز دارای مشکل می‌شود و تنها یک بار می‌توانید السلام علینا را بگویید و اگر بار دوم تکرار شود این کلام آدمی می‌‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404 [↑](#footnote-ref-2)
2. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404؛ الظاهر بل القطعيّ‌ هو عدم خروج المصلّي بنسيان التسليم عن الصلاة، و عدم كونه مخرجا و محلّلا آخر كنفس التسليم، و على هذا فلو أحدث أو استدبر بعد أن نسيه، أو استمرّ نسيانه له إلى أن انمحت صورة الصلاة، أو فعل ما يوجب محوها وقع جميع ذلك في الصلاة و كان مبطلا لها لا محالة، و لو تذكّر قبل أن يقع شيء من ذلك كان محلّه باقيا، و يلزمه الإتيان به و تصحّ‌ صلاته مطلقا، و يلزمه سجدتا السهو لو تكلّم قبل أن يتذكّره. (النائيني، جمال الدين الگلپايگاني). [↑](#footnote-ref-3)
3. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 406؛ الأقوى بطلان الصلاة. (الحكيم). [↑](#footnote-ref-4)
4. موسوعة الامام الخوئي 15: 320؛ و أورد عليه شيخنا الأُستاذ (قدس سره) في تعليقته الأنيقة و تبعه غير واحد من تلامذته فحكموا بالبطلان فيما إذا كان التذكّر بعد الحدث أو الاستدبار، أو فوات الموالاة ممّا يكون منافياً و لو سهواً، نظراً إلى أنّ‌ المستفاد من روايات التحليل أنّ‌ المخرج و المحلل منحصر في خصوص السلام لا غير و ليس لاعتقاد المصلِّي خروجه عن الصلاة من جهة نسيان السلام أيّ‌ أثر في التحليل و الخروج عنها، فما دام لم يسلِّم فهو بعد باقٍ‌ في الصلاة، و لا مجال للاستناد بحديث لا تعاد للحكم بالخروج و حصول التحليل، و عليه فلو أحدث قبل السلام المنسي أو استدبر أو استمرّ النسيان إلى أن فاتت الموالاة كان كل ذلك واقعاً أثناء الصلاة لا محالة دون خارجها، و لأجله يحكم ببطلان الصلاة. و ذكر (قدس سره) في آخر كلامه و تبعه بعض تلامذته: أنّه بماذا يجمع بين هذه الدعوى أي مخرجية الاعتقاد و ما التزم به من وجوب سجود السهو عليه لو تكلّم عند نسيانه، فهل التكلّم بعد الخروج عن الصلاة موجب لسجود السهو؟ [↑](#footnote-ref-5)
5. مستمسک العروة الوثقی 6: 462 [↑](#footnote-ref-6)
6. وسائل الشیعة 6: 416. [↑](#footnote-ref-7)
7. موسوعة الامام الخوئي خویی 15: 321. [↑](#footnote-ref-8)
8. موسوعه الامام الخوئی 15: 323. [↑](#footnote-ref-9)
9. وسائل الشیعه 7: 233؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا كَانَا يَقُولَانِ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ إِلَّا أَرْبَعَةٌ الْخَلَاءُ وَ الْبَوْلُ وَ الرِّيحُ وَ الصَّوْتُ. [↑](#footnote-ref-10)
10. کتاب الصلاة 284. [↑](#footnote-ref-11)
11. وسائل الشیعة 6: 393؛ وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا جَلَسْتَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَقُلْ- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ .......ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ. [↑](#footnote-ref-12)
12. وسائل الشیعة 5: 404؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقِيمُ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ. [↑](#footnote-ref-13)
13. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 409؛ الأحوط عدم الاقتصار على الاولى، بل يأتي بعدها بالثانية أيضا، نعم، لا بأس بالاقتصار على الثانية وحدها. (البروجردي). [↑](#footnote-ref-14)
14. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 409؛ الأحوط لزوما عدم ترك الصيغة الثانية مطلقا. (السيستاني). [↑](#footnote-ref-15)
15. موسوعة الشهید الاول 7: 350. [↑](#footnote-ref-16)
16. الحدائق الناظره 8: 487 [↑](#footnote-ref-17)